

مدیریت بحران، دولت و امنیت

دکتر حسن ره پیک

مقدمه

برور شرایطی هم چون بی ثباتی و ناامنی معلول علت های گوناگونی است که احصاء ممه آنها امکان پذیر نیست. اگرچه تحقیقات تحلیلی و تجربی مختلفی در دنیا در این زمینه انجام شده و تئوری های متعددی نیز در این حوزه مطرح گردیده اند، اما فقر اطلاعات و روش شناسی در کشور ما، مکان بررسی و نتیجه گیری از حوادث و بحران های کشور را با دشواری روبه رو می سازد. جای دادن مباحث «ثبات و امنیت» در چارچوب نظری مشخص با توجه به ویژگی داخلی کشور، کار آسانی نیست و هموار کردن این راه نیازمند مطالعات و تحقیقات جدی است. اما مطالعه در نظریات و بررسی های موجود در ادبیات امنیت، ذهن انسان را تا حد زیادی به «دولت» (به مفهوم عام) و نقش بسیار محوری آن در امنیت آگاه می سازد. البته صرف نظر از مطالعات نظری که در بحث جهانی شدن مطرح می گردد، هنوز هم در تمام کشورها، نسبت دولت و امنیت برجسته است و از این جهت تفاوتی بین کشورها وجود ندارد.^(۱) نکته مهم در تمایز بین کشورها چگونگی تعریف این نسبت، توجه به میزان انسجام اجتماعی - سیاسی^(۲)، توان سیاست سازی^(۳)، تعادل بین حاکمیت و آزادی، استفاده از زور و است. قبل از رسیدن به نقطه اعتدال و ثبات نسبی، نقش دولت، زیاد و پُر اهمیت است. بنابراین، مدیریت عالی در این دوران کاملاً به دولت وابسته است و به همین دلیل متغیر اصلی یا یکی از متغیرهای اصلی در تحولات محسوب می گردد. تأکید بر این متغیر به منزله غفلت از سایر متغیرهای داخلی یا بین المللی و خارجی نیست، بلکه به دلیل آنکه موضوع بحث روی مدیریت عالی و دولت متمرکز شده است، این موضوع مورد توجه خاص قرار

گرفته است. به همین دلیل برخی نظریات (هم چون نظریه انقلاب فلدمن) که انقلاب را حاصل میزان فشار و میزان شکنندگی ابزارهای مدیریت بحران و تنشر می دانند به نقش عوامل و متغیرهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه در کنار عامل مدیریت پرداخته‌اند. (۴) بحث اصلی این مقاله آن است که در کشور ما و برخی از کشورهای مشابه، مدیریت به معنای عام و مدیریت بحران به معنای خاص (که در نهادهای دولت متمرکز شده است) می‌تواند به عنوان عاملی مهم در ایجاد یا استمرار بحران‌های داخلی مورد توجه قرار گیرد.

۱- فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران از منظر بحران

یک گروه از متغیرهای مؤثر در بحران‌ها و آشوب‌های داخلی در کشور، متغیرهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. مشکلات اقتصادی دوران جنگ و پس از آن، وابستگی به نفت، دوران گذار در زمان توسعه، تشدید شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی، غیر نهادینه بودن فعالیت‌های مختلف سیاسی - اقتصادی، مجموعاً زمینه شکل‌گیری تئوری‌های مختلفی از قبیل:

۱- محرومیت نسبی (تد رابرت گار)

۲- سرخوردگی اجتماعی (فیر ابانند)

۳- شکاف (هانتینگتون)

را به وجود آورده است. (۵) اگرچه این تئوری‌ها کامل نیستند و خصوصاً مبانی آنها بامبانی فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران تفاوت‌هایی دارد، ولی در هر حال پایه‌های تجربی این تئوری‌ها تا حدی واقع‌گراست و قابلیت تطبیق آنها با وضع کشور را توجیه می‌کند. این اوضاع می‌تواند موجب بروز کشمکش‌ها و منازعات سیاسی شود. برخی، این منازعات را به گروه‌های زیر تقسیم می‌کنند: (۶)

۱- جنگ داخلی؛

۲- آشوب (رفتارهای سیاسی نامنظم و گسترده و احتمالاً بدون خشونت)؛

۳- توطئه (رفتار سازمان یافته نخبگان مانند کودتا).

بررسی حوادث چند ساله اخیر، بیان‌کننده آن است که برخی شاخص‌های فوق در کشور مشاهده شده است. در کنار زمینه‌های داخلی باید به توطئه خارجی نیز که همواره مورد توجه و تأکید مسؤولان رده بالای کشور قرار گرفته است توجه کرد. نکته قابل توجه آن است که تمام یا غالب شرایط فوق، تا حد زیادی غیر قابل کنترل و خارج از اخبار نظام سیاسی است. لذا در تحلیل

و بررسی حوادث و بحران‌های کشور اولاً، باید در هر زمان انتظار داشت که متغیرهای مذکور کار کرد خود را داشته باشند و ثانیاً، در محاسبه امتیاز و ضریب متغیرهای غیر قابل کنترل در مجموع معادله بحران، باید امتیاز بالایی که بیان‌کننده درجه تأثیر این عوامل باشد به آنها اختصاص داد؛ کنترل و حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی عمده کشور و هم چنین کنترل عوامل توطئه‌گر خارجی به سادگی امکان‌پذیر نیست. احساسی، عاطفی و جوان بودن جامعه ایران نیز می‌توانند در شرایط خاص تشدیدکننده نقش متغیرهای فوق باشند. در هر حال برآیند طبیعی این متغیرها، انواعی از بی‌ثباتی، کم‌ثباتی، ناامنی و آشفتگی اجتماعی است.

البته، در کنار متغیرهای مزبور، جامعه ایرانی دارای نقاط مثبتی است که می‌تواند شدت متغیرها را تا حدی تعدیل کند، اما به هیچ وجه نقش و کارکرد اصلی آنها را از بین نمی‌برد، این عوامل عبارتند از:

۱- دینی بودن جامعه:

الف - در اخلاق فردی؛

ب - در اخلاق سیاسی:

۱- ب - وجود ارزش‌های انقلاب و توده‌های انقلابی؛

۲- ب - تبعیت از رهبری و احترام اخلاقی برای مسئولان؛

۲- توجه به ملیت ایرانی در بین آحاد جامعه؛

۳- عاطفی بودن و انعطاف‌پذیری مردم ایران؛

۴- فقدان آلترناتیو قوی سیاسی در کشور.

توجه به این نکته نیز لازم است که از بین بردن تمام اقسام اعتراضات نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب. به همین دلیل، بروز رفتارهای اعتراضی مسالمت‌آمیز در شرایط خاصی، صرف نظر از تأمین حقوق اساسی، از نظر امنیتی نیز مفید است و نه تنها موجب بی‌ثباتی نیست، بلکه به ثبات سیاسی نیز کمک می‌کند. بنابر برخی نظرات، رفتارهای اعتراضی نهادینه شده در یقه اطمینان برای امنیت تلقی می‌شوند.^(۷)

۲- مدیریت بحران

مدیریت کشور علی‌رغم قوت‌های موجود، دارای نقایص و کاستی‌های است که امنیت و ثبات کشور از آن متأثر می‌گردد. در مدیریت کشور نقاط ضعف کلی زیر به چشم می‌خورد:

الف - مدیریت عمومی:

۱- فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک و اولویت‌شناسی

برای اثبات این ادعا به مصادیق و شاخص‌های مختلفی می‌توان استناد نمود. به عنوان نمونه، مطالعه برنامه سوم توسعه که علی‌القاعده محصول دو برنامه و تجربه چند ساله مدیریت کشور است، خصوصاً قبل از طرح در مجمع تشخیص مصلحت نظام، تا حدی ادعای فوق را اثبات می‌کند. مصادیق دیگر، بحث‌های مربوط به اولویت توسعه سیاسی یا اقتصادی یا هر دو است که هنوز در سطح مدیریت کلان نظام پس از اجرای دو برنامه مطرح است. این نقص باعث می‌شود که هر مسأله‌ای در کشور بدون سابقه قبلی بتواند در رأس فعالیت‌ها و برنامه‌ها مدیریت قرار گیرد (بررسی کنید: بحران قتل‌های مشکوک و کوی دانشگاه).

مدیریت عالی کشور (درلت) باید توجه کند که هیچ حکومتی نمی‌تواند امیدوار باشد که اهداف توسعه را هم زمان و با هم دنبال کند و قطعاً باید به دنبال انتخاب و اولویت‌بندی باشد.^(۸) انتخاب عالی و کلان در مسائل اساسی بسیار مهم است و بر روی مسائل جزئی مؤثر خواهد بود. در اهداف توسعه سیاسی باید تعادل بین نظم و آزادی مورد توجه قرار گیرد. زیرا، در این دوران قطعاً بین این دو هدف تراحم پیش می‌آید. غالب نویسندگان سیاسی در این مورد، نظم را بر دموکراسی ترجیح داده‌اند.^(۹)

بنابر نظر برخی اندیشمندان امنیتی، «در امنیت سیاسی و فرهنگی» دو رابطه زیر بسیار مهم است:

۱- آزادی داخلی و تحمل چندگانگی؛

۲- حاکمیت و نظم.

حمایت گسرنده و فراگیر از حقوق سیاسی، آزادی افراد و حقوق فرهنگی، تعیین سرنوشت و خود مختاری گروه‌ها با حفظ رویه کنترل منسجم در درون کشورها تعارض پیدا می‌کند. به تدریج که نفوذ متقابل جوامع افزایش می‌یابد، تأثیر آراء و عقاید غیر بومی بیشتر می‌شود و در نتیجه میزان زیر سؤال بردن ارزش‌ها و راهبردهای سیاسی و فرهنگی موجود، افزایش پیدا می‌کند. این امر، خود با شکاف بیشتر بین مردم و چالش نسبت به حاکمیت دولت و انسجام فرهنگی همراه است.^(۱۰) توجه به این امر، در کشور ما و کشورهای مشابه که دولت (نهادهای و رژیم) نقش اساسی را در امنیت ایفاء می‌کنند کاملاً راه‌گشا است و بی‌توجهی به آن مشکلاتی را به وجود آورد.

هم‌چنین، در مورد اولویت عدالت یا رشد در اهداف توسعه اقتصادی، انتخاب استراتژیک در اجرای برنامه توسعه و برنامه‌های ریزتر مؤثر است، زیرا تردید در آن زمینه‌های بی‌نظمی را ایجاد

می‌کند. غالب دانشگاهیان در حوزه علوم سیاسی و توسعه - برخلاف دست‌اندرکاران اجرایی در کشورها - عدالت را بر رشد مقدم می‌دارند.^(۱۱)

۲- عدم توجه به لوزم ایده دولت

ایده و نظریه موجود در دولت (به معنای وسیع)، از مهم‌ترین موضوعات در توجیه امنیت و رابطه بین ملت و دولت است.^(۱۲) ایدئولوژیک بودن این ایده، مسائل مختلفی را پدید می‌آورد. از یک سو، در تجربه بسیاری از کشورهای جهان سوم (مانند چین، کره شمالی)^(۱۳) و هم‌چنین کشورها، ایدئولوژی توانسته بخش غیر قابل انفکاک از امنیت ملی تلقی گردد و در کنار عوامل دیگر مانند مشروعیت، اتحاد عناصر اجتماعی و قابلیت سیاست‌گذاری نقش خود را ایفاء کند.^(۱۴) از سوی دیگر، در صورتی که ایده دولت به صورت ضعیف در داخل جامعه جای گیرد، حتی اگر فنی‌نفسه قوی باشد، وجود مخالفان و عقابد دیگر، رنابت را ممکن و زمینه شکست‌دگی دولت را ایجاد می‌کنند.^(۱۵)

این مسأله با توجه به اسلامی بودن نظام باید مورد توجه دولت باشد و تمهیدات لازم برای استفاده مثبت از این عامل در جهت ثبات و پیشرفت ایجاد گردد. متأسفانه به نظر می‌رسد در این خصوص، (علی‌رغم تلاش‌های فراوان) نقابص جدی وجود دارد. به نظر می‌رسد بسیاری از تهدیدات اخیر جنب فرهنگی و اجتماعی داخلی داشته است و این نوع تهدیدات به اعتقاد صاحب‌نظران امنیتی، از نشانه‌های ضعف در دولت می‌باشد.^(۱۶)

۳- وجود تعارضات غیرنهادینه در سطوح مختلف مدیریت

متأسفانه جناح‌بندی‌های سیاسی به شدت در تصمیم‌گیری‌های سطوح مختلف مدیریت قوای سه‌گانه کشور دخالت می‌کند که به طور جدی بر هماهنگی و نقش مثبت مدیریت تأثیر دارد. این امر در تجربیات سایر کشورها وجود داشته است. وجود منافع متفاوت و معارض در گروه‌های شبه دولتی یا حتی اجزای نهادهای دولت، از جمله عوامل بروز ناامنی می‌باشد.^(۱۷) توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که معمولاً چندپارگی سیاسی داخلی، کشورها را در برابر گروه‌های ذینفع خارجی یا سایر کشورها آسیب‌پذیر می‌کند.^(۱۸) به همین دلیل، بوزان یکی از تهدیدات دولت نسبت به افراد را تهدید ناشی از بی‌ظمی سیاسی و کشمکش برای کسب مناصب و خشونت در رقابت‌های سیاسی می‌داند که خود منشأ ناامنی تلقی می‌گردد.^(۱۹)

۴- بحران هویت و نفوذ در مدیریت نظام

ایجاد سازمان‌ها و نهادهای مختلف در کشور برای کارهای هم‌عرض، مشکلاتی را به وجود می‌آورد. در خصوص موضوع بحران‌های اخیر، تشکیل کمیته‌های مختلف موقت و برعی، دلیل بر وجود بحران هویت و نفوذ در دستگاه‌های متصدی امنیت می‌باشد. البته، باید توجه داشت که کارکرد منفی این نوع کمیته‌ها یکی از علل تشدید بحران‌های فوق در دستگاه‌های مذکور می‌باشد که در یک مطالعه موردی در بحران‌های اخیر قابل بررسی است. البته این امر به معنی نادیده گرفتن شرایط جدید و اصلاحات منطقی در ساختار و نهادهای دولتی نیست، زیرا اگر تطبیق با شرایط و نیازهای جدید به طور عقلایی در فرآیند تصمیم‌سازی قرار گیرد خود، به انسجام و امنیت کمک می‌کند، همچنانکه تجربه کشورهای مختلف خصوصاً در تحولات نهادهای امنیتی حاکی از این امر است.^(۲۰) اما در صورتی که فشار ناشی از بی‌نظمی خارج از مسیر طبیعی تصمیم‌سازی، خود را به مدیریت تحمیل نماید، به احتمال زیاد آثار منفی آن بیش از آثار مثبتش است.

۵ - عدم توجه به هزینه‌های مدیریت

بنابر عادت و عرف معمول در کشور ما، ممیزی و حسابرسی هزینه‌ها به سختی، کندی و با مسامحه انجام می‌شود و این امر به شدت پایه‌های مدیریت را سست می‌کند. لازم است در خصوص بحران‌های اخیر (قتل‌های مشکوک و کوی دانشگاه) بررسی به عمل آید که چه تعداد مسئول، کارمند، سازمان، تحقیق، نفر، ساعت، مطبوعات، برنامه تلویزیونی و ... به این کار مشغول بودند و فعالیت چندماهه آنها چه هزینه سرسام‌آوری داشته و تأثیر آن بر بحران چه بوده است؟ (تحلیل هزینه - فایده). این موضوع دقیقاً با فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک ارتباط پیدا می‌کند و مجدداً تأکیدی بر نقش دولت در امنیت و انسجام سیاسی - اجتماعی است.

ب - مدیریت بحران

بحران در حوزه‌های مختلف سیاسی - روان‌شناسی و مدیریت مورد توجه قرار گرفته است. به طور کلی، بحران حالتی است که اهداف و ارزش‌ها در آن تهدید می‌شوند و به دلیل وجود همگرایی برخی رخدادها و محدودیت کنترل آنها، فرصت برای تصمیم‌گیری فوری و کوتاه و انتخاب گزینه‌ها با تردید همراه است. معمولاً حالت بحرانی، کوتاه‌مدت و حاد است.^(۲۱) اگرچه ممکن است بحران جنبه‌های مثبت نیز داشته باشد، ولی عموماً به جنبه‌های منفی آن (مانند فشار، ترس، تعارض، و ...) توجه می‌شود.^(۲۲) بررسی موردی بحران‌های چند ساله اخیر خصوصاً آشوب‌های شهری از قبیل مشهد، اراک، قزوین، کردستان و کوی دانشگاه نشان می‌دهد که مدیریت بحران در

کشور (علی‌رغم فراز و نشیب‌های خود) در لایه ستاد و صحنه، با مشکلات مختلفی از جمله موارد زیر روبه‌رو است:

۱- عدم قدرت پیش‌بینی

این امر تا حد زیادی ناشی از کمبود یا فقدان روش‌شناسی و مطالعات عمیق امنیتی در کشور می‌باشد، ولی در هر حال در مرحله مدیریت ابتکار عمل را از مدیریت بحران سلب می‌کند و غالباً مدیریت بحران را چند گام عقب‌تر از بحران قرار می‌دهد. البته باید توجه داشت در مسائل امنیت ملی، اولاً پیش‌بینی کامل امکان‌پذیر نیست و ثانیاً، اتکای مطلق به آن گمراه‌کننده و ناصواب است. (۲۳) اما، توجه به این حوزه و دخالت آن در تصمیم‌گیری کاملاً مهم است.

۲- تأخیر در تصمیم‌گیری

برخی بحران‌ها مانند بحران کوی دانشگاه، نمونه بارزی از این تأخیر را نشان می‌دهند. ماجرای قتل‌های مشکوک نیز نشان داد که سرعت در تصمیم‌گیری و تلاش جدی برای خروج از بحران، مورد توجه مدیریت بحران نیست یا لاقی راه‌های آن را به خوبی نمی‌شناسد. یکی از شاخص‌های بحران و درک آن، این است که فرصت برای تصمیم‌گیری فوری است و مدیریت بحران به تصمیم‌گیری در فرصت معقول توجه می‌کند. (۲۴)

۳- ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها

اجزای مختلف مدیریت بحران باید در تصمیم‌گیری‌های خود هماهنگی لازم را داشته باشند. در غیر این صورت، این امر باعث می‌شود که مدیریت بحران خود به صورت یکی از متغیرهای غیر قابل کنترل در آید و این امر شاخصه بحران مدیریت است. به طور مثال، مدیریت بحران در کوی دانشگاه، نمی‌تواند عملکرد نیروی انتظامی، صدا و سیما، استعفای وزراء، سخنان مختلف مسئولان و امتیازات طرح شده در بین معترضان و ... را در یک طرف واحد توجیه و تحلیل کند.

نتیجه این ناهماهنگی در نگاه خوش‌بینانه، اجازه فعالیت آزاد متغیرهای غیر قابل کنترل و در نگاه بدبینانه یا واقع‌بینانه، تشدید کارکرد منفی متغیرهای غیر قابل کنترل بوده است. در بحران باید به سرعت ریشه حوادث برای تصمیم‌گیری روشن و اهمیت نسبی ارزش‌های در معرض خطر مشخص گردد. (۲۵) این امر تنها با وجود هماهنگی در فرآیند مدیریت و تصمیم‌سازی امکان‌پذیر است.

۱- کاستی در روش‌های استفاده از پلیس (زور)

اگرچه اصل استفاده از زور برای مقابله با تهدیدات و بحران‌ها در تمام کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است و هیچ کشوری خود را بی‌نیاز از آن نمی‌داند، اما کمیت و کیفیت استفاده از زور در کشورها متفاوت است. (۲۶) استفاده نابجا از زور نه تنها موجب ثبات نیست بلکه به تشدید ناامنی کمک می‌کند. استفاده صحیح از زور و بالا رفتن درجه انسجام سیاسی-اجتماعی، می‌تواند موجب تقویت ثبات و امنیت گردد.

۳- نتیجه‌گیری؛ فشار و مدیریت بحران

همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد به نظر این مقاله، جمع بین عوامل بحران‌زا (متغیرهای غیرقابل کنترل) و مدیریت (متغیر قابل کنترل) می‌تواند درجه یا نتیجه بحران را مشخص کند:

$$\text{مدیریت بحران (قابل کنترل)} + \text{عوامل بحران‌زا (غیر قابل کنترل)} = X.$$

در مطالب گذشته مشاهده شد که غالباً با تمام عوامل بحران‌زا با توجه به اوضاع فعلی جامعه ایران، غیر قابل کنترل یا کم قابل کنترل هستند، لذا برای کنترل یا کاهش درجه بحران باید بر روی متغیر کنترل و مدیریت بحران تأکید کرد. علت آن که در بسیاری از کشورهای جهان سوم سیستم امنیتی آشکار است و به صورت پلیسی اعمال می‌گردد تا حدی به این امر برمی‌گردد. البته در کشور ما چنین سیستمی نه ضرورت دارد و نه صحیح است، بلکه مقصود تقویت و تناسب قدرت مدیریت با فشار است. مدیریت امنیتی نظام باید با توجه به خصوصیات جامعه، با روش‌ها و ابزارهای مناسب، کنترل و مدیریت را تقویت کند. برنامه‌ریزان و تصمیم‌سازان کلان کشور نیز باید به این تناسب و تعادل توجه کنند؛ تقلید از الگوهای کشورهای پیشرفته غربی بدون توجه به لوازم آن مشکلات جبران‌ناپذیری را ایجاد می‌کند. به طور مثال بررسی کنید: بحث توسعه سیاسی، فضای باز سیاسی و آزادی مطبوعات؛ تعادل بین اقتدار حکومت و توسعه سیاسی. به تعبیر برخی از نویسندگان مطالعات سیاسی-امنیتی، مهم‌ترین کار برای کشورهای جهان سوم، خارج کردن تهدید از چارچوب غربی و وارد کردن آن به چارچوب ملی است. (۲۷)

به عبارت دیگر در بحران‌های اخیر کشور، سطح کارایی مدیریت، رابطه مثبت، مستقیم و شدیدی را با بحران داشته و باید بیش از عوامل بحران‌زای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که با توجه به شرایط کشور به صورت یک عامل ثابت و مفروض درآمده است (یعنی در عین قابل کنترل بودن باید هر لحظه منتظر انواع کنش‌ها و منازعات بود)، بر اصلاح اصول و روش‌های مدیریت

تأکید کرد. البته ریشه‌یابی و حل اساسی مشکلات سیاسی و اجتماعی جزئی از برنامه‌های کلان است که در جای خود باید به آن پرداخت.*

آینده

بدون تحلیل دقیق اطلاعات مختلف، امکان مدل‌سازی و پیش‌بینی آینده وجود ندارد. روش‌های تجربی تا حدی می‌توانند به این امر کمک کنند، مشروط بر آن که داده‌های نسبتاً دقیق، امکان تبیین معادله ترکیبی بحران را به وجود آورد.

در هر حال، با توجه به پیش‌فرض‌ها و فرضیه اصلی این مقاله به نظر می‌رسد در صورتی که مدیریت نظام، سطح کارایی مدیریت را به حد مطلوب برساند و نمره قابل قبول و نسبتاً بالایی را در معادله بحران به آن بدهد، با توجه به شرایط مثبت و منفی جامعه ایران، بحران قابل کاهش و کنترل است. بدیهی است که این به معنای نفی عوامل محیطی گوناگون (از نظر اقشاری: دانشجویی، کارگری و ...؛ از نظر شکل: توده‌ای و سازمان یافته و ...) و پتانسیل‌های مختلف آنها نیست، بلکه مقصود آن است که در صورتی که نمره مجموعه متغیرهای غیر قابل کنترل را در یک طیف ثابت فرض کنیم باید برای کنترل آن بر نمره مدیریت تأکید نماییم (به طور مثال، شاید قدرت عوامل و محیط بحران کوی دانشگاه بیشتر از بحران‌هایی هم‌چون اراک و مشهد بود اما متأسفانه نمره مدیریت بسیار پایین یا منفی بود و بحران را تشدید نمود).

به نظر نگرنده، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور و فضای عمومی فعلی تا حدی امن‌تر شده است، لذا با تقویت مدیریت و دولت می‌توان بسیار امیدوار بود که تحولات احتمالی حتی در جهت تقویت اهداف ملی حرکت کند.

بررسی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بحران، شکل‌گیری گروه‌های فشار و وضع جناح‌های سیاسی در کشور از جمله مسائل مهمی است که در فضایی منطقی باید به آنها پرداخت. مدیریت کلان کشور در دوران تحولات سیاسی-اجتماعی باید با دقت حرکت خود بر «راه باریک» گذار را تنظیم کند و ضمن شناخت موقعیت خود در این حرکت، با توجه به شرایط ملی و تقویت انسجام و یکپارچگی سیاسی-اجتماعی، توان سیاست‌سازی خود را افزایش دهد و با انضباط بیش از گذشته درون سیستم به سمت اهداف اساسی نظام سیاسی پیش رود.

* در بین عوامل بحران‌زا، مدیریت نظام باید با یک گزینش برخی از عوامل که با صرف هزینه و وقت محدود قابل رفع است را شناسایی و نسبت به حذف نسبی آنها اقدام کند. به عنوان مثال: وضع حمل و نقل درون شهری، خوابگاه‌های دانشجویی، داروهای اساسی و ...

پی‌نوشت‌ها

- ۱- باری بوزان، مردم، دولت‌ها و مراسم، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۷ به بعد؛ و نیز در مورد نقش دولت در کشورهای خاورمیانه نگاه کنید به
- لی نور جی، مارتین، رمیافتی جامع برای مطالعات امنیت ملی در خاورمیانه، ترجمه: قدیر نصری مشکینی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پاییز ۱۳۷۹.
- ۲- به اعتقاد برخی از نویسندگان معیار فوی یا ضعف بودن دولت به متغیرانسیجاسی و اجتماعی مربوط می‌شود. ر.ک:
- باری بوزان، مشکل امنیت ملی در جهان سوم، ادوارد ای آزر، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۵.
- ۳- مشروعیت، یکپارچگی و توان سیلست‌سازی از مهم‌ترین وجوه نرم‌افزاری جهان سوم است. ر.ک:
- ادوار آزر و چونگ این مون، مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزاری امنیت ملی جهان سوم ادوار ای. آزر، همان، صص ۱۱۶-۱۱۷.
- 4- David Sanders, Patterns of Political Instability, 1th edition, London, 1981, pp. 4-7
- ۵- برای ملاحظه نظریات مختلف ر.ک.
- جان ام. نلسون، مشارکت سیاسی، مایرون واینر، ساموئل هانتینگتون، بزرگ توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، صص ۱۶۸-۱۷۳.
- تد رابرت گار، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه: علی مرشدی‌زاد، چاپ اول، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- David Sanders, op. Cit.
- 6- Ibid.
- ۷- حمیدرضا امانت، بررسی نظری امنیت، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۷۲.
- ۸- ساموئل. پی. هانتینگتون، اهداف توسعه، مایرون واینر، همان، صص ۵۰ - ۵۱.
- ۹- همان، ص ۵۱.
- ۱۰- رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۶، ص ۱۵۱، ص ۱۶۳، نیز، جان ام. نلسون، پیشین، ص ۱۸۴.
- ۱۱- ساموئل، پی. هانتینگتون، پیشین، ص ۵۲.
- ۱۲- ر.ک. باری بوزان، مردم، دولت‌ها و مراسم، ص ۹۱ به بعد.
- ۱۳- ادوار ای. آزر، چونگ این مون، بازاندیشی متولده امنیت ملی در جهان سوم، ادوارد ای، آزر، همان، ص ۲۱.
- ۱۴- همان، ص ۲۵.
- ۱۵- باری بوزان، مردم، دولت‌ها و مراسم، ص ۱۰۱؛ حسن ره‌پیک، «تحولات اجتماعی و مدیریت امنیتی»، مجموعه مقالات همایش مدیریت تحولات اجتماعی - فرهنگی، ۱۳۷۹.

۱۶- همان، ص ۱۴۸.

۱۷- همان، ص ۲۸۳.

۱۸- باری بوزان، مشکل امنیت ملی در جهان سوم، ص ۴۴.

۱۹- وی تهدیدات دولت نسبت به افراد را به چهار دسته زیر تقسیم می‌کند:

۱- تهدید ناشی از وضع قوانین و اجرای آن؛

۲- تهدید ناشی از اقدام سیاسی یا اداری مستقیم دولت؛

۳- تهدید ناشی از تلاش برای کنترل دستگاه دولت؛

۴- تهدید ناشی از سیاست‌های خارجی دولت.

ر.ک: باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، صص ۶۱-۶۳.

۲۰- آر. دی. مک‌لارن، «مدیریت امنیت ملی»، ادوارد ای، آزره، همان، ص ۳۳.

۲۱- جیمز آ. رابینسون، بحران، (گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، جلد اول) پژوهشکده مطالعات راهبردی،

چاپ دوم، ۱۳۷۸، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۲۲- همان.

۲۳- رابرت ماندل، پیشین، ص ۱۹.

۲۴- جمیز آ. رابینسون، پیشین، ص ۱۲۰.

۲۵- همان، ص ۱۱۹.

۲۶- باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ص ۱۱۱.

۲۷- آر. دی. مک‌لارن، پیشین، ص ۲۵۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی